

عشق و اندوه

در شخصیت‌های زن دو اثر حماسی فارسی و آلمانی

شاهنامه فردوسی و سرود نیبلونگن

الهام رحمانی مفرد*

چکیده

در هر فرهنگ و دوره ای زنان جایگاه متفاوتی دارند که این امر از ملیت و طرز فکر آنها نشات می‌گیرد. در میان بسیاری از بن‌مایه‌های شیوه‌های رفتاری شخصیت‌های زن، عشق و پیامد‌های آن نقش مهم و تعیین‌کننده ای ایفا می‌کنند. در اثر حماسی فارسی شاهنامه فردوسی زنان با نژاد و فرهنگ ایرانی و غیر ایرانی به شکل متفاوتی رفتار می‌کنند. به همین ترتیب در اثر حماسی آلمانی سرود نیبلونگن^۱ بن‌مایه عشق و اندوه و نوع عملکرد شخصیت‌های زن در ارتباط با این بن‌مایه در روند داستان دارای جایگاه مهمی است. بررسی ارتباط میان ملیت و شیوه تربیتی شخصیت‌های زن در حماسه شاهنامه و سرود نیبلونگن در ابراز عشق، اندوه به عنوان پیامد عشق، تحول روحی زنان از طریق عشق و اندوه ناشی از آن و کین‌جویی به دلیل از دست دادن محبوب موضوع این مقاله می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: شخصیت‌های زن، عشق، اندوه، شاهنامه و سرود نیبلونگن

^۱ Nibelungenlied

* عضو هیئت علمی دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

عشق یکی از بن مایه های اصلی در بسیاری از داستان های شاهنامه و سرود نیبلونگن است. در شاهنامه داستانهای پهلوانی و عشقی اغلب به شکل تنگاتنگ با هم در ارتباطند. در سرود نیبلونگن نیز در اولین فصل با مقوله عشق مواجه می شویم. کریمهیلد^۲ برای مادرش از رویایی می گوید که تعبیر آن عشق و اندوه ناشی از آن است.

**In diesem ehrenvollen Leben sah Kriemhild einst im Traum,
wie ein von ihr abgerichteter Falke, der schön, stark und mutig war,
von zwei Adlern gepackt und gerissen wurde.
Kein schlimmeres Leid konnte ihr auf Erden je geschehen.
(Sowinski ۲۰۰۵: ۱.Ave., Str.۱۲, S.۸)**

در این زندگی پرارزش روزی کریمهیلد رویایی دید،
که در آن باز زیبا، قوی و شجاع دست آموز او
به چنگ دو عقاب افتاد و دریده شد
از این اندوه ناگوارتر برای او در روی زمین نمی توانست رخ دهد.

داستان عشق زال و رودابه از زیباترین داستان های شاهنامه است. رودابه که دختر مهرباباد پادشاه کابل و از نژاد ضحاک است شیفته زال پهلوان ایرانی می شود درحالی که فقط وصف او را شنیده است. پیوند میان این دو به دلیل تفاوت نژادی در ابتدا ناممکن و به نوعی بهانه ای برای شروع یک جنگ ویرانگر به نظر می رسد. اما رودابه به شدت عاشق زال است و برخلاف گردآفرید حاضر نیست از عشق خود دست بکشد. او مانند یک سنت شکن مرزهای ممنوعه را زیر پا می گذارد تا به هدفش برسد. تفاوت رودابه و سودابه در آن است که این پافشاری بر خواسته در سودابه به گرایشی اهریمنی ختم می شود درحالیکه رودابه را تا حد یک بانوی اسطوره ای ارتقا می دهد. سودابه و شیفتگیش به سیاوش را عشقی ویرانگر می شناسند. براساس تربیت ایرانی رفتار سودابه هیچ توجیهی ندارد. او می خواهد به هر قیمتی که شده سیاوش را بدست آورد حتی اگر به نابودی معشوقش منجر شود. برای او خواست خودش مهم تر از همه چیز است. این امر را هم در پافشاری او به ازدواج با کی کاووس می بینیم و هم هنگام به دست آوردن عشق سیاوش که این هر دو از نظر تربیت ایرانی مطرود و ممنوع است. منیژه، رودابه و کتایون به عنوان زنان غیرایرانی بر عشق خود به مردانی پافشاری می کنند که پدرانشان نه تنها آنها را تایید نمی کنند بلکه کاملاً مخالف آنها هستند درحالیکه بانوگشسب به عنوان یک زن ایرانی با تمام خصلت های پهلوانی و سلحشوری خود بر خلاف نظر پدرش عمل نمی کند. شیرین شاهزاده غیرایرانی دیگری است که برای عشقش به خسروپروز سخت می جنگد و از هوش و دلفریبی خود نهایت استفاده را در بدست آوردن خسرو می کند. او می داند چگونه و کجا خود را در معرض دید خسرو قرار دهد و از خاطرات خوش گذشته چنان با سوزوگداز بگوید که یاد شیرینی ایام بودن با شیرین خسرو را مسحور کند.

^۲ Kriemhild

چو بشنید شیرین که آمد سپاه	بپیش سپاه آن جهاندار شاه
یکی زرد پیراهن مشکبوی	بپوشید و گلنارگون کرد روی
یکی از برش سرخ دیبای روم	همه پیکرش گوهر و زرش بوم
بسر برنهاد افسر خسروی	نگارش همه گوهر پهلوی
زایوان خرم بیامد بجام	بروز جوانی نبد شادکام
همی بود تا خسرو آنجا رسید	سرشکش زمرگان برخ برچکید
چوروی و رادید برپای خاست	بپرویز بنمود بالای راست
زبان کرد گویا بشیرین سخن	همی گفت از آن روزگار کهن

(شاهنامه ج. ۷، ص ۲۱۷۲، ب ۳۵۳۴-۳۵۲۷)

شیوه ابراز عشق

شیوه ابراز عشق در میان زنان ایرانی و غیرایرانی متفاوت است.^۳ البته شباهت هایی در این خصوص بین زنان شاهنامه و حماسه سرود نیبلونگن وجود دارد. بطور مثال بانوگشسب و گردآفرید به عنوان زنان ایرانی گرچه خود سلحشور هستند و مانند مردان با قدرت در مقابل دشمنان می جنگند ولی از آنجا که در یک جامعه مردسالار تربیت شده اند به خود اجازه نمی دهند عشقشان را ابراز نمایند. در ابراز عشق، کریمهیلد هم مانند دیگر بانوان درباری ژرمنی بسیار خوددار است. به دلیل آداب درباری کریمهیلد دست نیافتنی است. او زیگفرید^۴ را که در حیاط قصر تمرین رزم می کند پنهانی از پنجره تماشا می کند اما در اولین دیدارشان احساس واقعی خود را بروز نمی دهد. هنگام خوشامدگویی به زیگفرید هم تنها عبارات مرسوم درباری را بر زبان می آورد.

**Wann immer auf dem Hofe die Jugend das Spiel begann,
Ritter sowie Knappen, so schaut es eifrig an
Kriemhild durch die Fenster, die Königin hehr.
Keine Kurzweile brauchte zu solchen Zeiten sie mehr.**
(Genzmer ۱۹۹۲: ۳.Ave., Str. ۱۳۸, S. ۲۵)

همیشه هرگاه در حیاط قصر جوان تمرین رزم آغاز می کرد،
شهبسوار و نیز همقطارانش، با اشتیاق تماشا می کرد
ملکه کریمهیلد از پنجره آنها را
تماشای لحظاتی این چنین را با هیچ چیز دیگر عوض نمی کرد.

^۳ لازم به توضیح است که عده ای همه نوادگان فریدون یعنی فرزندان سلم، تور و ایرج را ایرانی می دانند. بر این اساس تنها سودابه که شاهزاده هاماورانی است غیر ایرانی محسوب می شود ولی از آنجا که بانوان رومی و تورانی که از نسل سلم و تور هستند براساس تربیت خود عملکرد متفاوتی نسبت به بانوان ایرانی که از نژاد ایرج هستند دارند در این مقاله در رسته بانوان غیرایرانی مورد بررسی قرار می گیرند.

^۴ Siegfried

در جوامع مردسالار عشق ورزیدن فقط برای مردان مجاز است و بانوان باید عشق خود را مخفی نمایند چراکه براساس ارزشهای اجتماعی در آن زمان ابراز علاقه به مقام و جایگاه آنها خدشه وارد می کند. (کراچی: ۱۳۸۲ ص ۲۳)

منیژه دیگربانوی غیر ایرانی است که در مقایسه با بانوان ایرانی مثل گردآفرید عشق خود را بی پروا و بدون توجه به ایرانی بودن بیژن ابراز می کند در مقابل گردآفرید که گمان می برد سهراب پهلوانی تورانی است از پذیرش عشق او سربازمی زند. برای گردآفرید برخلاف منیژه خواست شخصی هیچ اهمیتی ندارد. چندان بعید نیست که گردآفرید هم به سهراب علاقه داشته باشد ولی شیوه تربیتیش اجازه ابراز علاقه به یک پهلوان غیرایرانی را نمی دهد.

بخندید و با او بافسوس گفت که ترکان از ایران نیابند جفت (شاهنامه ج.۲، ص ۳۳۷، ب ۳۴۴)

چگونگی ابراز عشق تهمنه به رستم، پهلوان بزرگ ایران زمین، تفاوت فاحشی با دیگر بانوان شاهنامه دارد. او شاهزاده ای از سمنگان است، آنقدر شجاعت دارد که پنهانی به خوابگاه پهلوان بزرگ و مشهوری مثل رستم برود، به او ابراز عشق نماید و آرزویش را که داشتن پسری شجاع و پهلوان از رستم است، بیان کند.

چنین داد پاسخ که تهمنه ام	تو گویی که از غم بدو نیمه ام
یکی دخت شاه سمنگان منم	ز پشت هزبرو پلنگان منم
بگیتی ز شاهان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ بلند اند کیست
بگردار افسانه از هرکسی	شنیدم همی داستانت بسی
چو این داستانها شنیدم زتو	بسی لب بدندان گزیدم زتو
ترا ام کنون گر بخواهی مرا	نه بیند جزین مرغ و ماهی مرا
و دیگر که از تو مرا کردگار	نشاند یکی پورم اندر کنار
مگر چون تو باشد بمردی وزور	سپهرش دهد بهر کیوان و هور (شاهنامه ج.۲، ص ۳۲۷، ب ۱۰۷-۱۰۲، ۹۵-۹۱)

شیوه همسرگزینی

شیوه همسرگزینی هم نزد زنان ایرانی مانند بانوگشسب و زنان غیرایرانی مانند رودابه، تهمنه و کتایون بسیار متفاوت است. در داستان های پهلوانی ایرانی ازدواج ها یا در دوره زن سالاری رخ می داده که در آن زن شخصا به فرد مورد نظرش پیشنهاد ازدواج می داد مانند تهمنه، ویا این پیشنهاد از طریق قاصد به مرد ابلاغ می شد مانند رودابه و شیرین. برخی از ازدواج ها در زمان مردسالاری صورت می گرفت که در آن همسرگزینی و پیشنهاد ازدواج از سوی مرد انجام می پذیرفت. در این میان تعدادی از ازدواج ها هم با دلایل سیاسی انجام می گرفت مانند دو ازدواج سیاوش. در مقابل ازدواج بانوگشسب و گيو به انتخاب رستم پدر بانوگشسب بود. در منظومه بانوگشسب نامه می خوانیم که این سلحشور زن برخلاف گردآفرید طوری رفتار می کند انگار اصلا یک زن نیست. کسی که عاشق او شود هرچند اگر شیده پسر افراسیاب باشد از سوی او تحقیر می شود. خواستگاران او می بایست با او مبارزه کنند تا

دریابند که چقدر ناتوان و ضعیفند. او در واقع پاداشی است که رستم به گیو پهلوان قدرتمند می دهد. (کراچی: ۱۳۸۲ صص ۲۳)

همین فرش کافکنده از رنگ و رنگ	که یک میل ره پیش او هست تنگ
بیندازمش بر سر مرغزار	نشاتم برو چارصد نامدار
به فرمان دادار جان آفرین	که او داد ما را ره داد و دین
چو برجا بیارند یکسر درنگ	بیایم گشایم برین فرش چنگ
برافشانمش هرکه بر فرش ماند	درخت نشاطش به گیتی نشاند
به دامادیم هست شایسته او ی	بگفتند هرکس که گفتی نکوی

(کراچی: ۱۳۸۲ ص ۱۲۲، ب ۹۲۱-۹۲۶)

در وضعیتی مشابه برونهیلد^۵ با خواستگاران خود مبارزه می کند تا قویترین آنها را به همسری انتخاب کند. برخلاف بانوگشسب، او خود قوانین مبارزه را تعیین می کند. خواستگاران باید دورتر از او سنگ بیاندازند، سریعتر از او شمشیر بزنند و بهتر از او از روی مانع بپرند. هرکس از این مبارزات سربلند بیرون نیاید محکوم به مرگ است.

Jenseits des Meeres hatte eine Königin ihre Burg, der ... überhaupt keine andere gleichkam: sie war unmeßlich schön, aber außerdem besaß sie noch ungeheure Stärke. Wenn ein tapferer Held ihre Liebe gewinnen wollte, dann muß sie sich mit ihm im Speerwurf.

Sie konnte den Stein weit schleudern und sprang ihm dann in ungeheurem Sprunge nach. Wer immer um ihre Liebe warb, der mußte in drei Wettkämpfen über die edle Frau siegen. Versagte er auch nur in einem, dann hatte er sein Leben verwirkt.

(Brackert ۱۹۷۰: ۶.Ave., Str.۳۲۶-۳۲۷, S.۷۵)

در آن سوی دریاها ملکه ای فرمانروایی می کرد که هیچ کس مانند او نبود: بی اندازه زیبارو و نیز دارای نیروی خارق العاده بود. هرگاه پهلوانی بی باک در پی بدست آوردن عشق او بود، می بایست با او در پرتاب نیزه رقابت می کرد.

او می توانست سنگ را تا فاصله ای بسیار دور پرتاب کند و آنگاه از روی آن پرشی باورنکردنی انجام دهد. همواره کسی که در طلب عشق او بود باید در سه مسابقه بر بانوی اصیل پیروز می شد. اگر حتی فقط در یکی از مسابقات شکست می خورد جانش را از دست می داد.

درمقابل کتایون شاهزاده رومی، که براساس آداب دربار روم می تواند همسرش را درجشنی که به همین منظور با حضور پهلوانان و بزرگان قوم ترتیب داده شده انتخاب کند.

^۵ Brünhild

چنان بود قیصر بدانکه برای
 که چون دختر او را رسیدی بجای
 چو گشتی بلند اختر و جفت جوی
 بدیدی که آمدش هنگام شوی
 یکی گرد کردی بکاخ انجمن
 بزرگان فرزانه رای زن
 هر آنکس که بودی مراوراهمال
 وز آن نامداران برآورده یال
 بکاخ پدر دختر ماه روی
 بگشتی بر آن انجمن جفت جوی

(شاهنامه ج. ۴، ص ۱۱۰۳، ب ۲۲۶-۲۲۲)

عشق و اندوه

جلوه ها و نگرش به عشق و اندوه پیامد آن در شاهنامه و در سرود نیبلونگن یکسان نیست. کریمهیلد از ابتدای داستان اندوه را به عنوان پیامد عشق می شناسد حال آنکه بانوان شاهنامه هیچ پیشداوری منفی درباره عشق ندارند. کریمهیلد می داند اگر دلباخته مردی شود باید از بابت آن رنج بکشد. برای آنکه از رنج عشق دوری بجوید تصمیم می گیرد به هیچ مردی اجازه ندهد تا به او نزدیک شود.

Was sagt Ihr von einem Manne, meine liebe Mutter?

Auf die Liebe eines Ritters will ich immer verzichten.

Ich will bis zum Tode so schön [wie jetzt] bleiben

Und will niemals Leid aus Mannesliebe erfahren.

(Sowinski ۲۰۰۵: ۲.Ave., Str. ۱۴, S.۸)

از کدام مرد سخن می گویی مادر عزیزم؟

اراده کرده ام که از عشق شهسواران تا ابد چشم بپوشم

می خواهم که تا زمان مرگ همانگونه زیبا مثل اکنون بمانم

و هرگز نمی خواهم اندوه عشق مردی را تجربه کنم.

در تضاد با کریمهیلد بانوان شاهنامه به خصوص بانوان غیرایرانی مثل منیژه، رودابه، سودابه، کتایون، شیرین و تهمنه بی پروا به پهلوانان و پادشاهان عشق می ورزند. آنها خوشبختی خود را در عشق می بینند و از اینرو بدون هراس آن را ابراز می کنند و حاضر نیستند از آن صرف نظر نمایند حتی اگر به بهای از دست دادن موقعیت اجتماعی یا دارایی، ثروت و یا حتی اگر به بهای از دست دادن جانشان تمام شود.

تهمنه هنگام بیان درخواست خود به رستم می داند که نمی تواند رستم را در کنار خود داشته باشد. بنابراین از همان زمان حدس می زند که عشقش اندوهی بزرگ در پی خواهد داشت. پس از رفتن رستم تهمنه با یاد او زندگی کرد و شادمان بود که کودک رستم داستان را در نهانخانه دل می پروراند. (صنیع، ص ۲۲۳) این درحالی است که او هنوز چیزی از مرگ جانگداز فرزندش توسط پدر نمی داند. اما این هراس مانع ابراز عشق او به رستم نمی شود.

در سرود نیبلونگن هم مادر کریمهیلد عشق را اوج سعادتندی یک زن در روی زمین معرفی می کند. در نظر او عشق مانند طوفانی سرمی رسد، آنگونه که هیچ پناهی در برابر آن نیست.

Sprich nicht so sehr dagegen!, sprach ihre Mutter dann.

Willst du jemals glücklich sein hier in dieser Welt,

so kommt es durch die Liebe eines Mannes. Du wirst
eine schöne Frau, gibt Gott dir einen Ritter zum Mann.

(Sowinski ۲۰۰۵: ۱.Ave., Str. ۱۵, S.۸)

آنگاه مادرش گفت: ایگونه با مخالفت سخن مگوی!

اگر می خواهی در این جهان سعادتمند باشی

این خوشبختی از طریق عشق مردی میسر است.

تو بانویی زیبا می شوی که خداوند شهبواری را به عنوان همسر تقدیمت می کند.

زنان در شاهنامه آگاهانه اندوه عشق را به جان می خرند چون معتقدند که تنها از طریق عشق است که می توانند رشد کنند. برعکس کریمهیلد که در آغاز داستان دختر جوان، معصوم و خامی است و از عشق فقط اندوه آن را می شناسد در رویا سرنوشت اندوهناک خود را می بیند و برای مقابله با آن فوراً پذیرش هرگونه عشقی را رد می کند. از دید روانشناسی این دیدگاه تلاشی است برای محافظت خویش در برابر اندوه. (لزیا: ۲۰۰۱ ص ۲۸)

جایگاه عشق در سرود نیبلونگن و رمان سلحشوری متفاوت است. در سرود نیبلونگن عشق نافرجام و اندوه آن محور اصلی داستان است. در طول داستان دوشیزه ای ناپخته از طریق عشق و اندوه ناشی از آن رشد می کند و به بانویی تبدیل می شود که با سرسختی برای کین جویی که پیامد اندوه است می جنگد و خود را قربانی می کند.

در ژرفای روح کریمهیلد آرام آرام رخدادی پررمز و راز اتفاق می افتد. هراسش را از رنج و اندوه احتمالی عشق فراموش می کند و خوشبختی خود را در آن می جوید. اینک او می داند که نمی تواند و نباید از عشق زیگفرید صرف نظر کند. در درون او جدالی میان عقل و احساس در جریان است همواره از این نزاع درونی رنج می برد ولی برنده این نبرد احساس و بازنده میدان عقل است. هنگامی که عشق زیگفرید را می پذیرد امیدوار است که برخلاف تجربه او درباره عشق و اندوه این فرصت در اختیار او قرارگیرد که سعادت را بدون اندوه تجربه کند. از سوی دیگر او فطرتاً می داند که عشق حسی است که نمی توان در تمام طول زندگی از آن گریخت. براساس نظریه فروید کریمهیلد عشق را انتخاب می کند چون می داند برای بدست آوردن خوشبختی باید خطر نماید. فطرت او می گوید که در زمان نیاز اندوه عشق را تاب خواهد آورد و این هنر زیستن است. ما انسان ها هیچگاه در برابر اندوه بی پناهنتر از زمانی نیستیم که دلباخته شده ایم و هیچگاه در مانده تر از زمانی نیستیم که معشوقمان را از دست داده ایم. (لزیا: ۲۰۰۱ ص ۳۰)

در میان زنان شاهنامه به چنین تضاد و نزاعی میان عقل و احساس بر نمی خوریم. اینطور به نظر می رسد که زنان شاهنامه سرنوشت خود را پذیرفته اند. ,,تصوری که پهلوان از نظام جهان دارد ... این است که ذات جهان را ذات بد نمی شمارد. و اگرچه سپهر و روزگار و بخت با او از در ناسازگاری درآیند، باز ذات جهان، ذاتی اهورایی و نیک است. پس پذیرش سرنوشت، و تسلیم به آن، در نهایت یا در تحلیل نهایی تسلیم به ذات نیک جهان است، که اگر در این بخش گیتیانه خود نتوانسته به نیکی و داد فرجام یابد، در جهان مینوی پاداش نیک خود را می گستراند. پس تقدیر و سرنوشت در چنین بینشی، با همه دردناکی و عذاب خود، دشمنانه نیست. ... فرق این سرنوشت پذیری ایرانی و نبرد با سرنوشت و سرنوشت ستیزی در ادبیات یونان را می توان زانیده دو بینش و دو موقعیت عمومی متفاوت دانست. “

(مختاری، ص ۱۴۴-۱۴۵)

اندوه و رنج ناشی از عشق را صبورانه تحمل می کنند حتی کسی مانند منیژه که پیشتر بانویی بی دغدغه بود اینک برای عشقش با تمام توان می جنگد. اندوه ناشی از عشق منیژه را به زنی ازجان گذشته تبدیل می کند که برای نجات معشوق تن به هر سختی می سپارد. وقتی زندگی بیژن را در خطر می بیند از همه چیزش می گذرد. این شاهزاده نازپرورده برای لقمه ای نان گدایی می کند و فرشته نگهبان پهلوان اسیر در چاه می شود.

غریوان همی گشت برگرد دشت	چو یک روز و یک شب برین برگذشت
بیامد خروشان بنزدیک چاه	یکی دست را اندرون کرد راه
چو ازکوه خورشید سربرزدی	منیژه زهردرهمی نان چدی
همی گرد کردی بروز دراز	بسوراخ چاه آوریدی فراز
ببیژن سپردی و بگریستی	بدین شوربختی همی زیستی
شب و روز با ناله و آه بود	همیشه نگهبان آن چاه بود (شاهنامه ج.۳، ص ۸۰۵، ب ۴۷۹-۴۷۴)

اندوه ناشی از عشق به بیانی بهتر اندوه ناشی از ازدست دادن معشوق در زنان شاهنامه انگیزه ای برای انتقامجویی نمی شود. فرانک، فرنگیس و جریره زناتی هستند که مانند کریمهیلد همسرانشان را ازدست می دهند. هرچهار زن هنگام مرگ همسرانشان یک پسر دارند. در چنین شرایط یکسانی فرانک، فرنگیس و جریره با اندوه و درد فراق معشوق به مادرانی فداکار تبدیل می شوند. مادرانی که حضورشان برای پیروزی نیکی بر پلیدی در تاریخ ایران بسیار مهم است. اندوهی از همین جنس کریمهیلد را به کین جویی سراسر نفرت و اهریمنی تبدیل می کند. کریمهیلد سالها در تنهایی خود درد ناشی از مرگ زیگفرید را تحمل می کند و به انگیزه انتقام از برادرانش پیشنهاد ازدواج آتیلا را می پذیرد. ازدست دادن زیگفرید چنان اندوهی برای کریمهیلد در پی دارد که بزرگترین انگیزه برای چنان انتقامجویی می شود و او را از یک بانوی دوست داشتنی به اهریمنی بی رحم تبدیل می کند. برخلاف برخی نظرات ازدست دادن قدرت به عنوان همسر زیگفرید، ربودن گنج نیبلونگن که از زیگفرید به او ارث رسیده بود توسط هاگن^۱، هیچ کدام نمی توانند انگیزه اصلی نفرت و انتقام کریمهیلد از اقوامش باشند. تنها نیروی خارق العاده ای که قادر به چنین کاری است اندوه ناشی از محروم شدن از چشمه حیات بخش عشق است.

در میان زنان شاهنامه تنها سودابه است که عشقش به نفرتی ویرانگر بدل می شود که هم باعث نابودی معشوقس می شود و هم سالها جنگ میان ایرانیان و تورانیان را به کین جویی سیاوش در پی دارد. سودابه خود سرانجام قربانی خیانت خود می شود و به دست رستم کشته می شود.

تهمتَن برفت از برتخت اوی	سوی کاخ سودابه بنهاد روی
ز پرده به گیسوش بیرون کشید	زتخت بزرگیش در خون کشید
بخنجر بدو نیم کردش براه	بجنبید بر تخت کاوس شاه (شاهنامه ج.۲، صص ۵۰۵، ب ۵۹-۶۱)

^۱ Hagen

سرانجام کریمهیلد و سودابه بسیار شبیه هم است. سودابه به دست رستم و کریمهیلد پس از کشتن هاگن به دست هیلده براند که پهلوئی ژرمنی است با شمشیر به دونیم می شود.

Voll Zorn sprang Hildebrand Kriemhild nun entgegen

Und versetzte ihr mit dem Schwert einen Todesstreich

(Sowinski ۲۰۰۵: ۳۸.Ave., Str. ۲۴۳۶, S.۸۹)

آنک هیلده براند پر از خشم بر کریمهیلد تاخت
و با ضربه مرگ آور شمشیرش او را هلاک ساخت

نتیجه گیری

در پایان می توان نتیجه گرفت که در حماسه سرود نیبلونگن اندوه و کین جویی به عنوان پیامد عشق نقش مهمی در روند داستان دارد، درحالیکه در داستان های زنان شاهنامه عشق خود محور رخدادهاست. اندوه ناشی از عشق زنان شاهنامه را به مادران از خود گذشته تبدیل می کند و ارزشهای انسانی را در وجود آنها به اوج شکوفایی می رساند. اندوهی با همین جنس در زنان سرود نیبلونگن به حس انتقام جویی ویرانگری تبدیل می شود. زنان شاهنامه، چه آنها که همسران خود را ازدست می دهند چه آنها که پسرانشان را کشته می یابند، سرنوشت اندوهبار خود را می پذیرند، اما این امر مانع از سوگواری سوزناک آنها نمی شود. در مقابل سراینده حماسه نیبلونگن هم در اولین فصل و هم در آخرین فصل از عشق می گوید، عشقی که به اندوه می انجامد. به نظر می رسد داستان در چرخه ای رخ می دهد که با عشق شروع می شود و با اندوه پایان می یابد درحالیکه در شاهنامه عشق پایان اندوهناکی ندارد.

Das Fest des Königs fand ein Ende im Leid,

wie auch die Liebe am Ende in Leid oft sich wandelt.

(Sowinski ۲۰۰۵: ۳۸.Ave., Str. ۲۴۳۸, S.۸۹)

بزم شاه پایانی غمبار یافت
همانگونه که سرانجام عشق اغلب به اندوه بدل می گردد.

منابع

- صنیع، مهین بانو؛ گلرخان سیه چشم، تهران: نشر نوشته ۱۳۸۶
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تصحیح ژول مول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ تهران
- کراچی، روح انگیز؛ بانو گشسب نامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۲
- مختاری، محمد؛ حماسه در رمز و راز ملی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۹
- Das Nibelungenlied. Übersetzt von Helmut Brackert nach der Handschrift C. Fischer, Frankfurt a.M ۱۹۷۰

- Das Nibelungenlied. Übersetzt von Felix Genzmer nach der Handschrift C. Phillip Reclam jun. Stuttgart 1992
- Das Nibelungenlied: Übersetzt von Bernhard Sowinski nach der Handschrift C. Reclam. Stuttgart 2000
- Lesya, Ivasyuk: Der Begriff des Bösen im Nibelungenlied, eine psychoanalytische Charakterstudie von Kriemhilds Gestalt. Diplomarbeit. Wien 2001